

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

روشنگری‌هایی از

دعوت‌های فرستادگان علیهم السلام

(جلد ۲)

سید احمد الحسن علیه السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

| | |
|--|--------------|
| روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان (جلد ۲) | نام کتاب |
| احمد الحسن <small>علیه السلام</small> | نویسنده |
| گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small> | مترجم |
| دوم | نوبت انتشار |
| 1395 | تاریخ انتشار |
| 106/۲ | کد کتاب |
| دوم | ویرایش ترجمه |

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به
تارخ‌های زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

انتشارات انصار امام مهدی (عج) ۱

- ۸..... روشنگری از فرستاده و عذاب.....
- ۱۱..... روشنگری پیش از وقوع عذاب.....
- ۱۵..... روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان.....
- ۱۹..... روشنگری از معجزه و عذاب.....
- ۲۰..... نشانه‌ی علمی:.....
- ۲۱..... نشانه‌ی ملکوتی:.....
- ۲۴..... نشانه‌ی جسمانی (مادی):.....
- ۲۶..... روشنگری از دلایل و موجبات عذاب.....
- ۳۰..... روشنگری از مقدمات عذاب.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده و مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمَلِكِ، مُجْرِي الْفَلَكَ، مُسَخِّرِ الرِّيحِ، فَالِقِ الإصْبَاحِ، ذِيانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ
حمد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان کننده ی کشتی (وجود)، مسخر
کننده ی بادها، شکافنده ی سپیده ی صبح، حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاوَاتُ وَتَرَعَدُ الْأَرْضُ وَتَرَعَدُ الْعِمَارَاتُ، وَتَرَعَدُ الْجِبَالُ وَمَنْ يَسْجُدُ فِي عَمَرَاتِهَا
سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می غمزد و زمین و آبادکنندگان
می لرزند و دریاها و هر آن که در اعماق غوطه وراست موج می زنند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفَلَكَ الْجَارِيَةِ فِي اللُّجَجِ الْعَامِرَةِ، يَا مَنْ مِنْ رَبِّهَا وَيَعْرِقُ مِنْ رَبِّهَا، الْمُتَمَكِّنُ
لَهُم مَارِقِ، وَالْمَتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقِ، وَاللَّازِمُ لَهُم لَاحِقِ
بارخدا! بر محمد و آل محمد و فرست؛ کشتی روان در اقیانوس های ژرف؛ هر که بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود.
کسی که از آنها پیش افتد، از زمین خارج است و کسی که از آنها عقب ماند، نابود است؛ و همراه با آنها، ملحق بر آنها است.

روشنگری‌هایی از دعوت‌های

فرستادگان جلد دوم

روشنگری از فرستاده و عذاب

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ * ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ»^۱ (و ما هیچ پیامبری را به هیچ قریه‌ای نفرستادیم مگر آنکه ساکنانش را به سختی و عذاب گرفتار کردیم، باشد که تضرع کنند * سپس جای بلا و محنت را به خوشی و خوبی سپردیم تا شمارشان افزون شد و گفتند: آنها پدران ما بودند که دچار سختی و بیماری شدند. ناگهان آنان را بی‌خبر فروگرفتیم).

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرَجُوا بِهَا أُوْتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۲ (هر آینه بر امت‌هایی که پیش از تو بودند رسولانی فرستادیم و آنان را به سختی‌ها و آفت‌ها دچار کردیم تا مگر زاری کنند * پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند؟ زیرا دل‌هایشان را قساوت فرا گرفته و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود * چون اندرزهایی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، درب‌های هر چیزی را به رویشان گشودیم تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند، پس به ناگاه فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند).

«سنت الله و لن تجد لسنة الله تبديلاً، و لن تجد لسنة الله تحويلاً» (سنت خداوند است و

در سنت خداوندی تبدیلی نیست، و در سنت خداوندی تغییری نیست).

سنت خداوند سبحان و متعال در میان اهل شهرها هنگام فرستادن فرستاده‌ای برای آنها

۱ - اعراف: ۹۴ و ۹۵.

۲ - انعام: ۴۲ تا ۴۴.

به این صورت است که آنان را به رنج و عذاب دچار می‌کند. این رنج و عذاب که معمولاً به سبب تسلط طاغوتیان بر اهل زمین است -مانند تسلط فرعون مصر بر بنی اسرائیل و تسلط نمرود بر قوم ابراهیم (علیه السلام)- و زیان اقتصادی که عبارت از نقص در اموال و اندک شدن برکت در محصول و نسل و تجارت می‌باشد، به طور عادی ابزاری اساسی برای تحریک و تشویق مردم به تفکر در وضعیت فاسدی می‌باشد که در آن زندگی می‌کنند؛ و به دنبال آن برخی از آنها به سمت خداوند بازمی‌گردند و به او پناه می‌آورند و به این ترتیب گروهی برای پذیرایی از فرستاده و ایمان آوردن به او آمادگی پیدا می‌کنند. ولی در این گستره‌ی ارسال الهی، دنیا آغوش خود را برای اهلش باز می‌کند تا آزمون و ابتلایی برای آنان باشد و وارد جهنم‌شان کند؛ البته پس از سرپیچی آنان از فرستاده‌ای که به سوی آنان فرستاده شده است. اینها شُبُهات را عذری برای سقوط خود قرار می‌دهند و گمان می‌کنند عذرهای واهی‌شان که با آنها از یاری دادن فرستاده سرپیچی کرده‌اند یا به نبرد با او پرداخته‌اند، برای روبه‌رو شدن در پیشگاه خداند در روز قیامت، کفایت می‌کند.

هنگامی که مؤمنان آنها را یادآور می‌شوند که این وضعیت، شبیه وضعیت امت‌هایی است که پیش‌تر مورد عذاب واقع شدند، چنین پاسخ می‌دهند: این سنت بر پدران ما نیز جاری شد و هیچ عذابی بر آنان نازل، و فرستاده‌ای برای آنان فرستاده نشد؛ این مرد، دروغ‌گو، جادوگر، پیشگو، شاعر یا متوهم است، و یا هر عذر و بهانه‌ای که به واسطه‌ی آن، عذر تراشی می‌کنند تا استدلالی برای خودشان پیدا کنند که اگر به بیدار شدن دعوت شوند، از آن علیه فطرت خود و همچنین علیه مؤمنینی که با آنان، بحث و جدال می‌کنند، بهره می‌گیرند در حالی که به این ترتیب، آنها در عرصه‌ای جدید قرار گرفته‌اند؛ یعنی روی آوردن دنیا بر آنها «بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ» (جای بدی و سختی را به خوشی سپردیم) و در اوج این بهره‌مندی و در حالت سرمستی از نعمت و برخوردار بودن، ناگهان عذابی برای آنان می‌آید در حالیکه از آن آگاهی ندارند. «نَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوگند به جانم، آنان در مستی خود سرگردان هستند).

در این هنگام است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و صداها بلند می‌شود که پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد.... پروردگارا! ما را از آن بیرون بیاور.... و ما ستمکار هستیم.... پروردگارا!.... پروردگارا!.... و پاسخ آنان این گونه می‌آید: «قَالَ احْسَاوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ * إِنَّهُ كَانَ قَرِيْبًا مِّنْ عِبَادِي يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِيْنَ * فَاتَّخَذُوْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ

أَنْسَوَكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ^۱ (گویید: در آتش گم شوید و با من سخن مگویید * آری، گروهی از بندگان من می‌گفتند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، ما را بیمارز، و بر ما رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگانی * و شما ریشخندشان می‌کردید تا یاد مرا از خاطرتان بزدودند و شما همچنان به آنها می‌خندیدید).

روشنگری پیش از وقوع عذاب

فرستاده پیش از عذاب خداوندی، رحمتی الهی است. حال چگونه این رحمت تشخیص داده می‌شود و چگونه این فرستاده از میان دعوت‌های باطل بسیار، شناخته می‌شود و چگونه حق شناخته می‌شود؟!

چطور مسلمانان، محمد ﷺ را تمایز قائل شدند و از او پیروی کردند؛ نه از مُسَیْمَه یا سَجَّاح یا اَسودَ عَنسی، و سایر علمای نصارا، علمای یهود یا علمای اَحناف؟ آیا اینها افرادی ساده‌دل بودند و استدلال‌ها و عذرهایی نداشتند تا از پیروی از حقی که همراه با محمد ﷺ بود، بهانه بیاورند و بر مردم استدلال کنند که حق با دعوت‌های باطل تحریف شده‌ی آنان می‌باشد؟! آیا نصارا به رسالتی که یک پیامبر -یعنی حضرت عیسی (علیه السلام)- آورده بود استناد نمی‌کردند و محمد ﷺ به آن اعتراف و آن را تصدیق نمی‌کرد؟! آیا یهود مدعی پیروی از موسی (علیه السلام) نبودند؟! و همچنین احناف مدعی دنباله‌روی از ابراهیم؟! آیا پیروان علمای احناف و یهود و نصارا نمی‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»^۱ (ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم) و «بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَفْقَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا هُمُ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۲ (نه، بلکه ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند؛ حتی اگر پدرانمان هیچ خردی نداشته و گمراه بوده باشند).

آیا نگفتند «یک گنجشگ در دست، بهتر از ده گنجشگ بر درخت است» و حتی روی درخت چیزی نمی‌دیدند و در شک خودشان در تردید به سر می‌بردند. آیا در دستانشان گنجشگی وجود داشت یا فقط توهم و فریبی بود که شیطان به واسطه‌ی آن، ایشان را فریفته بود؟ آیا با محمد ﷺ با این سخنان برخورد نکردند: دیوانه، جن‌زده، جادوگر، پیشگو، دروغ‌گو، نادان و چیزهای دیگر. چطور استدلال می‌شود که حق با فرستادگان نیست؟!

۱- دیوانه‌ای است که با حکمت سخن می‌گوید!!

۲- فردی است جن‌زده با کلامی از سوی خداوند، شیاطین را از بین مردم بیرون می‌آورد و جن‌های کافر و شیاطین از او فرار می‌کنند!!

۱ - زخرف: ۲۳.

۲ - بقره: ۱۷۰.

۳- پیشگو و کاهنی است که روزگارش را در نماز و عبادت صرف می‌کند!!

۴- دروغ‌گویی که با صفت راست‌گویی امانت‌دار بودن شناخته می‌شود!!

۵- نادانی که با علما مبارزه‌طلبی می‌کند و علمی آورده است که برتر از علم آنان می‌باشد

و برای پاسخ دادن به او، جز سفسطه و مغالطه و افتراء، چیز دیگری ندارند!!

گمان می‌کنم این تناقضات برای شناختن اینکه حق با فرستاده‌ی مورد اتهام می‌باشد، کافی باشد. به علاوه، جن، آفریده‌ای ضعیف و بیچاره است، حتی شروترین آنان در مقابل شروترین فرزندان آدم، نیازمند و بیچاره هستند. علمای گمراهی که با پیامبران می‌جنگند برای آنان چنین تصویری ایجاد می‌کنند که آنان آفریده‌هایی ترسناک‌اند و نیروهای بسیاری دارند؛ در حالی که خود می‌دانند برخی از شیاطین در مقابل آیه‌ای از آیات خداوند یا کلمه‌ای از کلمات خداوند سبحان تاب مقاومت نمی‌آورند. «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ»^۱ (و این قرآن را شیاطین نازل نکرده‌اند * آنان نه در خور این کارند و نه توان آن دارند * شیاطین از شنیدن وحی معزول داشته شده‌اند).

علاوه بر این، آنان خود می‌دانند که او راست‌گو، عابد و پرهیزگار است و در عین حال می‌گویند شیاطین بر او فرود می‌آیند! ولی خداوند سبحان که جن و شیاطین را آفریده است، پاسخ‌شان را اینگونه می‌دهد: «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ * تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ»^۲ (آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ * بر هر بسیار دروغ‌گویی گنه‌کار نازل می‌شوند * القا می‌کنند در حالی که بیشترشان دروغ‌گویانند).

ولی با این حال بیشتر مردم از علمای گمراهی که دشمنان پیامبران و فرستادگان هستند، پیروی می‌کنند. آنها نیز اغوایشان می‌کنند و از حقیقتی که فرستادگان آوردند، گمراهشان می‌نمایند: «وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»^۳ (و گمراهان از پی شاعران می‌روند)؛ منظور از شاعران همان علمای گمراهی می‌باشد، و این مطلبی است که اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر نموده‌اند. «أَنَّهُمْ تَرَّ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»^۴ (آیا ندیدید که آنان در هر وادی سرگردانند؟)؛ درهای عمیق، و سقوط در

۱ - شعرا: ۲۱۰ تا ۲۱۲.

۲ - شعرا: ۲۲۱ تا ۲۲۳.

۳ - شعرا: ۲۲۴.

۴ - شعرا: ۲۲۵.

هاویه‌ی جهنم، و گمراهی و انحراف از حقیقت، و آنان سخنانی را بر زبان می‌رانند که انجام نمی‌دهند!

همواره می‌بینیم که عالم بی‌عمل گمراه مردم را به خوبی و ترک بدی دعوت می‌کند؛ ولی در عین حال، خود به نیکی عمل نمی‌کند؛ بلکه مال یتیم و زن‌های بی‌سرپرست را می‌خورد و از ضعیفان سوء استفاده و بهره‌کشی می‌کند و در راه خداوند جهاد نمی‌کند: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمَرْجُوحٍ مِنَ الْعَذَابِ أُنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»^۱ (آنان را از مردم دیگر، حتی از مشرکان به زندگی این جهانی حریص‌تر خواهی یافت، و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند، در حالی که عمر طولانی، عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت، که خدا به اعمالشان بینا است).

در نهایت، هنگامی که عذاب می‌آید، افرادی که پیروی می‌شدند، از کسانی که آنها را پیروی می‌کردند، بیزار می‌جویند؛ ولی هیبهات که کلمه و سخن به حقیقت پیوست: «يَعَصُّ الطَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»^۲ (روزی که ظالم داستان خود را به دندان گزد و گوید: ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود، در پیش گرفته بودم * وای بر من، کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم * پس از آنکه قرآن برای من نازل شده بود، مرا از پیرویش بازمی‌داشت و این شیطان همواره آدمی را تنها می‌گذارد).

در حالی که پیش‌تر: «قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَوَعَدْنَا لَكُمُ الْبَيْتَ وَمَنْ مَعَكَ قَالِ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ»^۳ (گفتند: ما تو و یارانت را به فال بد گرفته‌ایم. گفت: فال نیک و بد شما نزد خدا است؛ بلکه اینک شما مردمی فریب خورده هستید) و «قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ»^۴ (خاندان لوط را از قریه‌ی خود بیرون کنید که آنان دعوی پاکی می‌کنند).

و وضعیت با عذاب به پایان می‌رسد....

«فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ

۱ - بقره: ۹۶.

۲ - فرقان: ۲۷ تا ۲۹.

۳ - نمل: ۴۷.

۴ - نمل: ۵۶.

الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (همه را به گناهشان فرو گرفتیم: بر بعضی بادهای ریگ‌بار فرستادیم، بعضی را فریاد سهمناک فرو گرفت، بعضی را در زمین فرو بردیم، بعضی را غرقه ساختیم در حالی که خداوند به آنها ستم نمی‌کرد، آنها خود به خویشتن ستم کرده بودند * مثل آنان که سواى خدا را دوستان می‌گیرند، مثل عنكبوت است که خانه‌ای بساخت و کاش می‌دانستند هر آینه، سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنكبوت است).

عنكبوت، علمای گمراهی خیانت‌کار می‌باشد و تار و پودشان همان جدال‌شان با فرستادگان و سفسطه‌ی سست و ضعیف آنان است. آیا کسی هست که پند گیرد و خود را از دام ضعیف آنان برهاند و از نیش عنكبوت و مُخدری که وارد جسمش کرده است، رها گردد، متوجه خداوند شود، حق را پیروی کند و از باطل و اهلش روی گرداند و متوجه شود که همه‌ی نیروها از آن خداوند است و به دست او می‌باشد؟

روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب‌شدگان

تکذیب رسالت‌های الهی، مقوله‌ای است که فرزندان آدم به آن دچار بوده‌اند. هیچ قومی، از فرستاده‌ی خودشان با آغوش باز استقبال نکرد؛ بلکه همیشه با ریشخند و مسخره کردن و استهزا و در نهایت نیز با کشتن و تبعید کردن، از او استقبال می‌کردند. این مسأله‌ای نیست اتفاقی یا بی‌مقدمه به وجود آمده باشد، بلکه نتیجه‌ی حتمی برخوردی است که به طور معمول بین فرستاده و مردم او که از راه مستقیم منحرف شده‌اند، حاصل می‌شود. او سعی در اصلاح و انتشار عدل و داد و رحمت می‌نماید و اینکه قومش را به رنگ خدایی درآورد و به فطرت خداوند بازگرداند؛ ولی بزرگان قوم یعنی علمای بی‌عمل و راحت‌طلب‌ها، با جدیت تلاش می‌کنند تا جامعه‌ای که از آنان پیروی می‌کند، بر باطل باقی بماند؛ البته پس از اینکه برای آنان این توهّم را به وجود آوردند که آنان بر حق هستند و رنگ‌شان، همان رنگ صحیح می‌باشد و فطرت آلوده‌شان که با نظرات باطلشان آلوده شده است، همان فطرت صحیح می‌باشد؛ نه اینکه آنها کسانی هستند که با رنگ خدایی به مخالفت برخاسته‌اند!

اینچنین است که علمای بی‌عمل در جامعه‌ای که به خواری‌اش کشانیده‌اند، قاعده‌ی وارونه‌ای را پایه‌ریزی می‌کنند که مقیاس‌ها را وارونه می‌بینند؛ حق را باطل، و باطل را حق، و معروف را منکر، و منکر را معروف می‌بینند.

در میدان مواجهه‌ی فرستادگان و علمای بی‌عمل گمراه و خوش‌گذران‌ها و جامعه‌ای که خوار و ذلیلش کرده‌اند، فرستاده فریاد برمی‌آورد تا قومش را انذار دهد، شاید آنان یادآور شوند، و روزهای خداوند را به یادشان می‌آورد، تا شاید پند گیرند، و با مثال‌ها به آنان پند می‌دهد، تا شاید متوجه و بیدار شوند، و آنان را با حکمت و آیات یادآور می‌شود، شاید هدایت شوند. حال ما وارد عرصه‌ی رویارویی نوح با قومش می‌شویم. آنان قومی هستند که او را نکوهش می‌کنند و مسخره‌اش می‌نمایند: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْذَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ» (گفتند: ای نوح، با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی، اگر راست می‌گویی، آنچه به ما وعده داده‌ای را برایمان بیاور). سپس او را به کشتن تهدید می‌کنند «قَالُوا لَنْ نَمُوتَ نَحْنُ يَا نُوحُ

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ»^۱ (گفتند: ای نوح، اگر دست برداری، به طور قطع سنگ‌سار خواهی شد). نوح با این قوم وارونه‌شده چه کند؟ کسانی که پاسخی برای سخنان مبارک و حکمتش ندارند، جز اینکه استهزا و مسخره کنند، ریشخند زنند و سپس به کشتن تهدیدش نمایند. با اینکه در میان آنان علمایی وجود دارد؛ ولی آنها علمای بی‌عمل و علمای گمراهی هستند و به جای اینکه از علم برای شناختن حقیقت استفاده کنند، برای جدال و سفسطه و گمراه کردن مردم و دور کردن آنها از نوح و دعوتِ حَقِّش بهره می‌جستند. «قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ (گفت: ای پروردگار من، قوم من مرا تکذیب می‌کنند * میان من و آنها راهی برگشای و مرا و مؤمنان همراه مرا رهایی بخش) و این، پس از آن بود که نوح از سوی خداوند سبحان دانست: «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۳ (از قوم تو جز آن گروه که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد؛ از کردار آنان اندوهگین مباش). کلمات نوح برای آنان سودی نداشت؛ گویی مردگانی هستند که سخن او خطاب به خودشان را نمی‌شنوند: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴ (گفت: ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم) و «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ»^۵ (گفت: من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم) و «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أُبُلَيْسٍ»^۶ (من از عذاب روز دردناک بر شما بیمناکم) و «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۷ (من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم).

کار مردم جای تعجب دارد؛ اگر پادشاهان نسبت به فرمان‌روایی باطل دنیایی خود بیمناک باشند و علمای بی‌عمل از جایگاه‌های دینی خود در هراس، مردم از چه چیزی می‌ترسند؟! آیا عاقلانه است که انسان، رهبری خودش را به علمای گمراهی دهد، گویی حیوانی است که افساری دارد و صاحبش آن را هر جا که بخواهد، می‌برد؟! آیا عاقلانه است که انسان از این

۱ - شعرا: ۱۱۶.

۲ - شعرا: ۱۱۷ و ۱۱۸.

۳ - هود: ۳۶.

۴ - اعراف: ۶۱.

۵ - هود: ۲۵.

۶ - هود: ۲۶.

۷ - اعراف: ۵۹.

خوشنود باشد که پیروی امامان گمراهی باشد، تا او را وارد جهنم کنند؟! آیا گمان می‌کند اگر در روز قیامت بگوید: من دنباله‌روی ضعیف بودم، این عذر تراشی برایش سودی خواهد داشت؟! در حالی که در این روز، امامان گمراهی از پیروهای خود بیزاری می‌جویند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ»^۱ (همه در پیشگاه خدا حاضر آیند. ناتوانان به آنان که گردنکشی می‌کردند، گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا اکنون می‌توانید ما را به کار آید و اندکی از عذاب خدا را از ما دفع کنید؟ گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم. حال، ما را راه خلاصی نیست، برای ما یکسان است چه بیتابی کنیم، چه شکیبایی ورزیم).

حق تعالی می‌فرماید: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّنَا كَرِهْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا فَتَبَرَّأْنَا مِنْهُمْ»^۲ (انگاه که پیشوایان، عذاب را بنگرند و از فرمان‌بران خویش بیزاری جویند و پیوند میان ایشان گسسته گردد * و آن پیروان گویند: کاش بار دیگر بازمی‌گشتیم تا از آنها بیزاری جویم).

ولی هیئات از این اما و اگرها! چاره‌ای نیست از اینکه آنان عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا بچشند، سپس وارد جهنم شوند و در روز قیامت، چه بد وارد شدنی دارند!

نوح قومش را تهدید می‌کند: «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ»^۳ (به زودی خواهید دانست که عذاب بر چه کسی رسد و خوارش سازد و عذاب جاوید بر که فرود آید). انذار و تهدید سودی ندارد و بر خلیفه‌ی خداوند در زمین نوح- ستم پابرجا است و حتی تا آخرین لحظه او را تکذیب می‌کنند. «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ»^۴ (پیش از اینها قوم نوح تکذیب کرده بودند؛ بنده‌ی ما را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است و به دشنامش راندند) ، «وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^۵ (و پیش از این، قوم نوح را

۱ - ابراهیم: ۲۱.

۲ - بقره: ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳ - هود: ۳۹.

۴ - قمر: ۹.

۵ - ذاریات: ۴۶.

فروگرفتیم، که قومی نافرمان بودند) و «وَقَوْمَ نُوحٍ نُوْحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى»^۱ (و پیش از آنها قوم نوح را، که ستم‌کارتر و سرکش‌تر بودند).

نتیجه در این زندگی دنیا، عذاب بود که در مورد قوم نوح، غرق شدن می‌باشد؛ چرا که آنها همه چیزها را آلوده و هر چیزی را فاسد کرده بودند... آب آمد تا آنان را هلاک کند و زمین را از گناهان آنان پاکیزه نماید. «وَأَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ»^۲ (و کسانی را که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند غرقه کردیم، پس بنگر که عاقبت بیم داده شدگان چگونه بود) ، «ثُمَّ أَعْرِفْنَا الْأَخْرِينَ»^۳ (و آن دیگران را غرقه ساختیم). نوح ایستاد همان طور که صالح و شعیب پس از او ایستادند، در حالی که بر قومش آه می‌کشید و حسرت می‌خورد: «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^۴ (از آنان روی برگردانید و گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم؛ ولی شما نیک‌خواهان را دوست ندارید) و «فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ»^۵ (چگونه بر مردمی کافر اندوهگین شوم؟).

۱ - نجم: ۵۲.

۲ - یونس: ۷۳.

۳ - شعرا: ۶۶.

۴ - اعراف: ۷۹.

۵ - اعراف: ۹۳.

روشنگری از معجزه و عذاب

در جلد اول روشنگری‌ها گفتیم: پیامبران می‌آیند تا مردم را به سوی فطرتی که خداوند آنها را بر آن سرشته است، راهنمایی کنند. سپس آنان را رها می‌کنند تا بین حقی که آورده‌اند یا باطلی که مردم و بزرگان آنها از علمای گمراه بر آن هستند، یکی را برگزینند. به طور معمول آغاز دعوت فرستادگان متکی بر شخصیت آنها می‌باشد - آنچه قومشان آنان را با آن می‌شناختند - و متصف بودن آنان به بالاترین خصایص اخلاقی و راستی در سخن و ادای امانت. ولی مردم و حتی نزدیکان فرستادگان، به دلیل اینکه فطرت خود را وارونه نموده‌اند، نمی‌توانند حقی را که فرستادگان آورده‌اند، بشناسند. بنابراین مسئله با درخواست دلیل بر رسالت آغاز می‌شود و فرستاده، دلایل کافی می‌آورد تا مردم صدق دعوت او را بشناسند؛ ولی آنها تعلل می‌کنند. «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ»^۱ (و گفتند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟) ، «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ»^۲ (و نادان‌ها گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟) ، «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ»^۳ (و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟) و «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ»^۴ (و کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش آیتی بر او نازل نمی‌شود؟).
آیه و نشانه‌ای که دنبالش هستند، چیست؟! نشانه‌ی علمی، نشانه‌ی روحانی ملکوتی، نشانه‌ی مادی!!!

حقیقت این است که مردم در آیه و نشانه‌ی مطلوبشان و دلیل بر راستی فرستادگان اختلاف نظر دارند؛ برخی از آنان علم و حکمت را نشانه می‌دانند و برخی از آنان آیات و نشانه‌های ملکوتی را معتبر می‌دانند؛ آیاتی که خود انسان ببیند یا تعدادی از مردم ببینند به طوری که تبانی کردن آنها بر دروغ امکان‌پذیر نباشد را آیه‌ای که مورد نظرشان است، می‌دانند. از جمله این نشانه‌های ملکوتی، مکاشفه در بیداری و رؤیای صادق در خواب می‌باشد. اما بقیه‌ی مردم، فقط نشانه‌های مادی را دلیل می‌دانند و نه چیز دیگر. این افراد در

۱ - انعام: ۳۷.

۲ - بقره: ۱۱۸.

۳ - یونس: ۲۰.

۴ - رعد: ۷.

حقیقت کسانی هستند که بر اثر مادی‌گرایی، وارونه شده‌اند و اغلب نیز حتی اگر نشانه‌ی مادی بیاید، جز عده‌ی اندکی، کسی از آنها ایمان نمی‌آورد و اغلبشان در شک و تردید به سر می‌برند. رسالت‌های پیامبران پیش روی شما قرار دارند. در هر حال، در اینجا به ترتیب به این آیات و نشانه‌ها می‌پردازیم:

نشانه‌ی علمی:

«وَيَزِيغُهُمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ (و کتاب و حکمتشان پیامورد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند).

شاید علم و حکمت و حُسن تدبیر، مهم‌ترین وجه تمایز دعوت‌های فرستادگان باشد؛ ولی بیشتر مردم بین حکمت الهی که فرستادگان از آن سخن می‌گویند و سفسطه‌ای که علمای گمراهی - راهزنان راه خداوند سبحان و متعال - به واسطه‌ی آن، با ایشان مخالفت می‌کنند، تمایزی قایل نمی‌شوند. این عدم تمایز آن گونه که برخی مردم ادعا می‌کنند یا متوهم شده‌اند، به دلیل سخت بودن تشخیص حکمت نمی‌باشد، بلکه مهم‌ترین دلیل این خَلط و در هم آمیختگی این است که مردم، فطرت خود را آلوده کرده و مانند نابینایی شده‌اند که بین شراب و شیر یا بین بی‌خردی شیطان و حکمت خداوند سبحان و متعال تمایزی قایل نمی‌شوند و با کمال تأسف و وضعیت بیش‌تر مردم در هر زمان، این گونه است!

به عنوان مثال، وضعیتی که مسلمانان به آن رسیده‌اند، توضیح داده می‌شود: محمد ﷺ قرآن را به عنوان معجزه آورد و همه‌ی مسلمانان این را پذیرفته‌اند؛ ولی چه کسی می‌تواند تشخیص دهد که قرآن، آیه و نشانه‌ای معجزه‌گونه است؟ اگر امروز محمد بن عبدالله ﷺ بیاید و به زمین فرود آید و همراه او سوره‌ی قرآنی جدیدی باشد که از سوی خداوند سبحان و متعال آورده است، آیا مسلمانان می‌توانند این سوره را تشخیص دهند و یقین نمایند که از سوی خداوند سبحان و متعال می‌باشد؟ و در نتیجه برایشان ثابت شود که شخصی که آن را آورده است، همان محمد ﷺ می‌باشد؟ بی‌هیچ تردیدی می‌گوییم: بیشتر مسلمانان از چنین تمایز دادنی، ناتوان هستند؛ چه علما باشند و چه جاهلان؛ مگر مسلمان‌هایی که فطرت خودشان را آلوده نکرده باشند؛ آنها این توانایی را دارند که این سوره را تشخیص بدهند و

بفهمند که آیه‌ای از جانب خداوند سبحان است و در نتیجه فردی که این سوره را آورده است، فردی عادی و معمولی نمی‌باشد.

بنابراین نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که اگر امروز محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله قرآن را بیاورد، بیشتر مسلمانان به ایشان کافر می‌شوند و به او ایمان نمی‌آورند و می‌گویند: جادوگر و دروغ‌گو.

نشانه‌ی ملکوتی:

دو پرسش در این جایگاه مطرح می‌شود:

۱- نشانه‌ی ملکوتی چیست؟

۲- این نشانه‌ی ملکوتی برای چه کسی حجت و دلیل می‌باشد؟

پاسخ: نشانه‌های ملکوتی در واقع بسیار هستند؛ از جمله، نشانه‌های آفاقی ملکوتی و نشانه‌های نفسانی می‌باشند. خداوند متعال می‌فرماید: «سُرِّيهِمْ آيَاتًا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ»^۱ (زودا که آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است)؛ یعنی قیام قائم، حق است. از جمله‌ی این نشانه‌ها عبارت است از:

الف- نور بصیرت، اطمینان قلبی، و آرامش و وقار؛ البته اگر انسان بر فطرت خداوندی باشد که مردم را بر آن سرشته است و آن را آلوده نکرده باشد یا اینکه پس از به یاد آوردن و بیدار شدنش از خواب غفلت، به آن فطرت بازگردد.

ب- دیدن باطن افراد و توسُّم (شناخت با فراست و تیزیابی) در آفاق و اَنفُس.

ت- رؤیای صادقه در خواب.

ث- رؤیای صادقه در بیداری مکاشفه- که عبارت است از:

۱- رؤیای صادقه در نماز.

۲- رؤیای صادقه در رکوع.

۳- رؤیای صادقه در سجده.

۴- رؤیای صادقه در چرت بین خواب و بیداری.

- ۵- رؤیای صادق صادق هنگام خواندن قرآن.
- ۶- رؤیای صادق هنگام رفتن خدمت ابا عبدالله امام حسین (علیه السلام).
- ۷- رؤیای صادق هنگام دعا و تضرع به درگاه خداوند سبحان و متعال.
- ۸- رؤیای صادق در ضریح‌های امامان و پیامبران (علیهم السلام) و مساجد و حسینیه‌ها و بسیاری موارد دیگر.

همه‌ی انواع این مکاشفه‌ها و رؤیاهای صادق نشانه‌های الهی است؛ چرا که فقط با دستور خداوند و به خواست و مشیت خداوند سبحان و متعال صورت می‌پذیرند و انجام این‌ها را فرشتگان خدای سبحان و متعال و بندگان شایسته‌ی او عهده‌دار می‌باشند؛ کسانی که از سخن او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او عمل می‌کنند. این نشانه‌ها، دلیل رسا و حجت بالغه‌ی خداوند سبحان و متعال بر بندگانش است؛ چرا که کلمات او هستند که به واسطه‌ی آنها با مردم سخن می‌گوید. کسی که اینها را تکذیب کند، خداوند سبحان و متعال را تکذیب کرده است، و این، از بزرگ‌ترین انواع کفر و تکذیب محسوب می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «سَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۱ (زودا که آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است).

یعنی آفاق ملکوتی و ملکی و در نفس انسانی؛ تا برایشان روشن شود که او حق است؛ یعنی قیام قائم (علیه السلام) همان طور که در روایات از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است؛ چرا که مردم او را تکذیب می‌کنند و او را تصدیق نمی‌نمایند.

خداوند سبحان و متعال می‌داند که بیشتر مردم غافل‌اند و از نشانه‌های نفسانی و آفاقی روی‌گردان هستند و به همین دلیل، کُفر به رسالت‌های الهی، نتیجه‌ی حتمی و محصول نهایی است که از آن گریزی نمی‌باشد. «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنَ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»^۲ (و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند)، «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنَ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»^۳ (و به زندگی دنیا خوشنود و راضی شده و به آن آرامش یافته‌اند، و آنان که از آیات ما

۱- فصلت: ۵۳.

۲- یونس: ۹۲.

۳- یونس: ۷.

غافل‌اند) و «وَأَتَيْنَاهُمُ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ»^۱ (آیات خویش را بر آنان رسانیدیم؛ ولی از آن روی‌گردان بودند).

در نهایت، خداوند سبحان و متعال این قومی را که به نشانه‌های نفسانی و آفاقی ایمان نمی‌آورند، تهدید می‌کند؛ مخصوصاً علمای گمراهی؛ کسانی که سفسطه‌بافی می‌کنند و برای ابطال حجت و دلیل بودن این نشانه‌های الهی جدال می‌کنند. خداوند سبحان و متعال به آنان وعده می‌دهد: «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»^۲ (و آنان که در رد آیات ما می‌کوشند و می‌خواهند ما را به عجز آورند، آنان جهنمیان هستند) ، «وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ»^۳ (آنان که به آیات ما می‌تازند تا ما را ناتوان سازند، آنها حاضرشدگان در عذاب هستند) ، «إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا مَنَكُرُونَ»^۴ (در آیات ما مکر و خدعه می‌کنند. بگو: مکر خدا سریع‌تر است، رسولان ما خدعه‌ها و بداندیشی‌های شما را می‌نویسند) و «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ»^۵ (و آنان که به آیات ما می‌تازند تا ما را ناتوان سازند، برایشان عذابی است از بالای درآورد).

این آیات و نشانه‌ها، حجت و دلیلی قاطع و غیر قابل انکار می‌باشد؛ هم برای بینندگانشان و هم برای کسانی که به ایشان نزدیک هستند و با آنها معاشرت دارند. اگر هم برای غیر از بینندگانشان با وجود بسیار بودن‌شان، دلیل نباشد، حاقل عامل نیرومندی است که آنان را به شدت تشویق می‌کند تا در مورد دعوت الهی و فرستاده‌ای که آنها را آورده است، تحقیق و جست‌وجو کنند؛ ولی متأسفانه بیشتر مردم از نشانه‌های ملکوتی غافل‌اند، تا اینکه «دآبَةُ الارض» (جنبنده‌ی زمین) خروج کند و بر پیشانی آنان نشانه بگذارد که آنها به نشانه‌های خداوند کافر می‌باشند. «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۶ (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون

۱ - حجر: ۸۱

۲ - حج: ۵۱.

۳ - سبأ: ۳۸.

۴ - یونس: ۲۱.

۵ - سبأ: ۵.

۶ - نمل: ۸۲.

می‌آوریم که با آنان سخن بگویند که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند).

نشانه‌ی جسمانی (مادی):

این آخرین درمان است و آخرین درمان، داغ کردن می‌باشد؛ با اینکه داغ کردن مخصوص حیوان است و نه انسان!

معمولاً این نشانه‌ها با درخواست و اصرار مردم صورت می‌پذیرند؛ البته پس از اینکه با عذر و بهانه‌های واهی برای عدم تصدیق فرستادگان، عذرتراشی کردند و دلایل قاطع و کوبنده‌ای که به وسیله‌شان با آنها روبه‌رو شدند و نشانه‌های آنفسی و آفاقی بزرگی که خداوند سبحان و متعال برای آفریده‌ها آشکار فرمود را نپذیرفتند، تا دعوت اولیا و فرستادگان را که برای اصلاح فساد ارسال فرموده است، تایید و تصدیق کنند. «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۱ (و نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیان نیز اینچنین سخنانی می‌گفتند. دل‌هاشان همانند یکدیگر است. ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند، آیات را بیان کرده‌ایم).

این مرحله‌ی پایانی نشانه‌ها می‌باشد؛ یعنی مرحله‌ی آیه و نشانه‌ی مادی، و عذاب، همراه با این نشانه است. خداوند متعال می‌فرماید: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ قَدَرُوهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲ (این ماده شتر خدا برایتان نشانه‌ای است، رهایش کنید تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرا خواهد گرفت) و به مجرد تکذیب این نشانه و برگرفتن جایگاهی بر ضد آن، عذاب، فرستاده خواهد شد: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ قَدَرُوهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ»^۳ (این ماده شتر خداوند و نشانه‌ای است برای شما. بگذاریدش تا در زمین خدا بچرد و به بدی میازایدش که به زودی عذاب شما را فرو گیرد).

حقیقت این است که آنچه انتظار می‌رود، روی گردانیدن از نشانه‌ی مادی می‌باشد؛ همان طور که از نشانه‌های نفسانی و آفاقی ملکوتی روی گردانی حاصل شد؛ از این رو که

۱ - بقره: ۱۱۸.

۲ - اعراف: ۷۳.

۳ - هود: ۶۴.

تکذیب‌کنندگان ملکوتِ آسمان‌ها و غیب خداوند سبحان و متعال و کلمات خداوند در رؤیای صادقانه، به طور قطع و یقین انسان‌های وارونه شده‌ای هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «سَامِرْفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۱ (آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، زودا که از آیات خویش روی گردان سازم، چنان که هر آیتی را که ببینند ایمان نیاورند و اگر طریق هدایت ببینند آن را برنگیرند و اگر طریق گمراهی ببینند از آن راه بروند؛ زیرا اینان آیات را دروغ انگاشتند و از آن غفلت ورزیدند).

اینها کسانی هستند که کلمه‌ی عذاب بر آنها محقق شده است؛ به این دلیل که کلمات خداوند را تکذیب نمودند و انگشت سکوت بر دهان فرستادگان نهادند و سخنان و حکمت‌شان را نشنیدند. «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ * إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»^۲ (و از آنان که آیات خدا را تکذیب می‌کنند مباحث که در زمره‌ی زیان‌کنندگان باشی * کسانی که سخن پروردگار تو در باره‌ی آنان تحقق یافت، ایمان نمی‌آورند * هر چند هر گونه معجزه‌ای بر آنان آشکار شود تا آنگاه که عذاب دردآور را بنگرند). در این هنگام است که همه‌ی نشانه‌ها با جن... سحر... یا هر چیز دیگری تأویل می‌شود؛ تا اینکه عذاب دردناک را ببینند. «وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ مُؤْمِنِينَ»^۳ (و گفتند: هر آیه و نشانه‌ای برای ما بیاوری تا ما را با آن جادو کنی، هرگز مؤمن به تو نخواهیم بود) و «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»^۴ (و اگر آیه و نشانه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: جادویی است پیوسته).

در نهایت و هنگامی که کافران بر لبه‌ی جهنم می‌ایستند، به یاد می‌آورند که چگونه با فرستادگان برخورد کردند و آنان را به جادوگر بودن متهم نمودند. ندایی بر ایشان می‌آید تا آنان را متوجه عاقبت خوارکننده‌شان نماید: «أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ»^۵ (آیا این جادو است؟! یا شما نمی‌بینید!).

۱ - اعراف: ۱۴۶.

۲ - یونس: ۹۵ تا ۹۷.

۳ - اعراف: ۱۳۲.

۴ - قمر: ۲.

۵ - طور: ۱۵.

روشنگری از دلایل و موجبات عذاب

عذاب الهی برای هر امتی و در هر زمانی، رخداده بزرگی است که فقط پس از اینگونه امت به سوی انحرافات عمیق عقایدی و تشریحی رفته باشد، واقع می‌گردند؛ هنگامی که بیشترشان وارونه شده، مقیاس‌ها را وارونه می‌بینند (منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند). همچنین پس از این رخ می‌دهد که فرستاده‌ای، فرستاده می‌شود تا برای مردم انحراف و باطلی را که پذیرفته‌اند و به آن عمل می‌کردند، بیان کند و سپس اعضای این جامعه، فرستاده را تکذیب می‌کنند، از او روی گردان می‌شوند و به او اعتنایی نمی‌کنند یا به مسخره کردن و استهزا روی می‌آورند. بنابراین، علت وقوع عذاب، انحراف و فساد، مضاف بر نپذیرفتن هر گونه تلاشی برای اصلاح این انحراف، و تکذیب فرستادگان خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

امکان ندارد انحراف عقایدی یا تشریحی در هر امتی به وجود آید، مگر اینکه علمای دین در آن امت عهده‌دار این موضوع باشند؛ چرا که امکان ندارد عامه‌ی مردم در شریعت تحریف ایجاد کنند و دیگران را بتوانند در پذیرفتن این تحریف، قانع نمایند. حال که انحراف از طرف غیرعلمای امکان‌پذیر نیست، وجود داشتن تحریف‌کننده از میان آنان، عادی است و حتی در اغلب موارد، بزرگ آنان می‌باشد؛ کسی که به سوی او رجوع می‌کنند و پس از آن، گروهی از این علمای بی‌عمل در مدت زمانی که این تحریف صورت می‌گیرد، از آن محافظت می‌نمایند. اما فساد اخلاقی، سنتی است که با وجود طاغوت فسادگر و خالی شدن میدان از علمای ربّانی مخلص و یا کم شدن آنها و کم شدن یاریگانشان و حتی با وجود داشتن علمای بی‌عمل که در شهوت‌ها فرو غلتیده‌اند، رواج پیدا می‌کند؛ کسانی که با رفتار خوارکننده‌ی خود، مردم را از راه مستقیم بازمی‌دارند و حتی باعث بیزار شدن تعداد بسیاری از مردم از دین و نپذیرفتن آموزه‌های پیامبران و اوصیاء می‌شوند؛ چرا که مردم گمان می‌کنند این آموزه‌ها، آموزه‌های این علمای فاسد می‌باشد. کسانی که از دین بیزار می‌شوند، بسیار ساده‌تر از افرادی هستند که از این علمای فاسد تقلید و از انحرافشان دنباله‌روی می‌کنند، بدون اینکه هیچ نقد یا نظری در مورد این انحراف داشته باشند و حتی بدون هیچ تلاشی برای اعتراف به این واقعیت خوارکننده برای علمای فاسد؛ هر چند واقعیت آنان روشن و واضح باشد و به کنکاش و نظریه‌پردازی برای شناختش نیازی وجود نداشته باشد. این

تقلیدکنندگان نابینا، چیزی جز آنچه علمای بی‌عمل فاسدشان می‌بینند، نمی‌بینند. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ كَانُوا شُيَاطِينُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»^۱ (و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم اگر چه شیطان آنها را به عذاب آتش فراخوانده باشد).

با وجود چنین واقعیت جاهلانه‌ای، به چیز زیادی نیاز نداریم تا نتیجه‌ای که قرآن برای ما بیان می‌کند را بشناسیم؛ یعنی تکذیب فرستادگان اصلاح‌گر از سوی خداوند سبحان و متعال: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ (نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را بپرستید، شما را خدایی جز او نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم * مهتران و بزرگان قومش گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم * گفت: ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم).

رسالت‌ها پی در پی می‌آیند و موضع‌گیری علمای بی‌عمل و تقلیدکنندگان آنها نسبت به پیامبران و فرستادگان علیهم‌السلام تکرار می‌شود. «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا...» (و به سوی عاد، برادرشان هود را فرستادیم....)، «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (بزرگانی که کافر شدند گفتند) - به رسالت او کافر شدند. «مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ» (از قومش گفتند: ما تو را در سفاهت و بی‌خردی می‌بینیم)؛ بزرگان متکبر گمان می‌کنند هر کسی که در مسیرشان در سفسطه‌ی شیطانی‌شان، آنها را همراهی نکند، سفيه و نادان است. «وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳ (و بپردازیم که از دروغگویان باشی * گفت: ای قوم من، در من نشانی از بی‌خردی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم). «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا...»^۴ (و بر قوم ثمود، برادرشان صالح را....). «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيَدِينِ اسْتَغْنَوْا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ

۱ - لقمان: ۲۱.

۲ - اعراف: ۵۹ تا ۶۱.

۳ - اعراف: ۶۶ و ۶۷.

۴ - اعراف: ۷۳.

بِهَ كَافِرُونَ»^۱ (مehrtan قومش كه گردنكشی می‌کردند به زبون‌شدگان قوم كه ایمان آورده بودند گفتند: آیا می‌دانید كه صالح از جانب پروردگارش آمده است؟ گفتند: ما به آنچه به آن فرستاده شده است، ایمان داریم * گردنكشان گفتند: ما به کسی كه شما ایمان آورده‌اید، كافر هستیم). «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»^۲ (و لوط آنگاه كه به قوم خود گفت: چرا كاری زشت می‌كنید كه هیچ كس از مردم جهان پیش از شما انجام نداده است؟).

چه بسا دل طاغوتیان به حال یتیم گرسنه یا بیوه‌زن و بی‌سرپرست به رحم آید، ولی این علمای گمراهی بی‌عملِ منحرف و پیروانشان از مجامع و هیأت‌های نزدیک به آنها و سایرین كه خداوند لعنت و خوارشان كند و ننگ و عارشان را در این زندگی دنیا آشكار نماید و تاج متعفن بر سرهای گندیده‌شان نهد، از بیوه‌زنان و بینوایان سوء استفاده می‌کنند تا اموالی به دست آورند و گردآوری کنند و سپس آنها را به نام این ستمدیدگان ضعیف، غارت و چپاول نمایند؛ اگر مقداری هم به آنان بدهند، اندك آن هم با روش‌های پست و حقیر خواهد بود. به خدا سوگند، من حتی از بیان كردن چنین چیزی، حیا دارم. تعجب می‌کنم چگونه این ارادلِ قوم لوط در زمانه‌ی ما، چنین عملی را انجام می‌دهند! یکی از آنان كه خداوند صورتش را در دنیا و آخرت سیاه كند، در حالی كه عمرش به شصت سال می‌رسد، خانمی نزدش آمد؛ درب را به روی او بست و او را به نام مُتعه به زنان و كار زشت دعوت می‌نماید. دیگری با دختری بیست ساله ازدواج می‌كند، در حالی كه عمرش نزدیک به هفتاد سال می‌باشد. این منحرفان بندگانِ حقیرِ شهوت، اتومبیل‌های آخرین سیستم سوار می‌شوند و نگهبان استخدام می‌کنند. نمی‌دانم این علمای گمراهی ترسو و خیانت‌كار از چه چیزی هراس دارند در حالی كه در خانه‌های بزرگ با مبلمان‌های گران‌قیمت و گران‌ترین اثاثیه‌ها زندگی می‌کنند.

این‌ها دنباله‌روهای معاویه كه خداوند لعنتش كند، و باقی‌ماندگان خاندان ابو سفیان می‌باشند و رسول خدا از اینها بیزار است، هر چند ادعای انتساب به ایشان ﷺ را داشته باشند. پاسخ این افراد وارونه شده و پاسخ قوم لوط به کسی كه آنان را به اصلاح دعوت می‌كند، یکسان است: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرَبِيِّكُمْ إِنَّهُمْ آتَأْسُ يَتَطَهَّرُونَ»^۳ (آنها را از قریه‌ی خود برانید كه آنان

۱ - اعراف: ۷۵ و ۷۶.

۲ - اعراف: ۸۰.

۳ - اعراف: ۸۲.

مردمی هستند که پاکیزگی می‌جویند). «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»^۱ (و بر مردم مَدین، برادرشان شعیب را فرستادیم). «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ»^۲ (گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک گوییم، یا در اموال خود آنچنان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟! به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی). با شعیب علیه السلام اینگونه برخورد می‌کنند: فریب‌کاری با مال، و چرب‌زبانی و چاپلوسی پست و حقیرانه؛ حتی با فروتنی و با ظاهری آرام و ملایم «أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ» (آیا نمازت تو را فرمان می‌دهد) «إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (به راستی که تو بردبار و خردمند هستی). قاطعانه تأکید می‌کنند که ما به حکمت و خرد و صبر تو و رفتارهای تو یقین داریم، ولی پس از لحظاتی که چاپلوسی پست و حقیرانه‌شان و فریب دادن شعیب علیه السلام سودی ندارد، مرحله‌ی جدیدی آغاز می‌شود: «قَالَ الْمَلَأُ» (بزرگان گفتند)، بزرگان، همان علمای بی‌عمل هستند که دشمنان همیشگی پیامبران می‌باشند. «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرَجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قُرْبَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا»^۳ (که سرکشی و تکبر پیشه کرده بودند، گفتند: ای شعیب، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند از قریبه‌ی خویش می‌رانیم مگر آنکه به آیین ما بازگردید).

۱ - اعراف: ۸۵

۲ - هود: ۸۷

۳ - اعراف: ۸۸

روشنگری از مقدمات عذاب

هنگامی که دلایل و موجبات عذاب کامل و فرستاده تکذیب شد و مردم مخصوصاً علمای بی عمل و مقلدان کوردلشان- او را به سخره گرفتند، مرحله‌ی جدیدی آغاز می‌شود: مقدمات عذاب؛ درست مانند مقدمات طوفان سهمگینی که ابتدا با نسیم خوش‌آیندی که نادان به آن تکیه می‌کند و گمان می‌کند استمرار دارد، آغاز می‌شود، ولی پس از لحظاتی به تند بادی تبدیل می‌شود که با اجازه‌ی پروردگارش همه چیزها را از زیر و رو می‌کند. «فَتَحَنَّا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۱ (درب‌های هر چیزی را به رویشان گشودیم تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند، پس به ناگاه فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند).

شروع عذاب، رو کردن دنیا به اهلش که فرستادگان را تکذیب نموده‌اند، می‌باشد. «فَتَحَنَّا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (درب‌های هر چیزی را به رویشان گشودیم)؛ به دو دلیل:

اول: غرق شدن آنها در شهوات و خوشی‌ها و زینت‌های دنیا، البته پس از آنکه به آن تکیه کردند و دنیا نهایت بهره‌ی علمی آنان شد تا آنجا که فراتر از آن چیزی را نبینند و غفلتی بر غفلت‌هایشان اضافه کنند. «وَأُمِّي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»^۲ (و به آنها مهلت دهم، که تدبیر من استوار است).

دوم: تا هنگامی زمانی که عذاب الهی دنیوی بر آنها فرستاده می‌شود، عذاب نفسانی آنان افزایش یابد؛ یعنی هنگامی که از دنیایی که به آنان رو کرده است و با آغوش باز از آن استقبال کرده‌اند، جدا می‌شوند: «فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا» (به چیزهایی که به آنان داده شد است، شادمان شدند)؛ بدون اینکه نسبت به وضعیت ننگ‌آورشان تفکر و تعقلی داشته باشند، در حالی که زیر سایه‌ی طاغون اِشغالگر مسلط ناتوان شده‌اند و گویا این حدیث قدسی را نشنیده‌اند: «يَا ابنِ عمران، إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَىٰ مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ» (ای فرزند عمران! آن هنگام که دیدی بی‌نیازی به تو روی آورد، بگو: گناهی است که عقوبتش نزدیک شده است). اینچنین در غفلت همیشگی به سر می‌برند و گمان می‌کنند دنیایی که به آنها رو کرده است، پاداش آنان، و این نعمت و آسایش، حاصل دسترنج‌شان می‌باشد؛ ولی در واقع نسیم پیش از طوفان و گناهی

۱ - انعام: ۴۴.

۲ - اعراف: ۱۸۳.

است که عقوبتش فرار سیده است!!

احمدالحسن

۲۶ صفر ۱۴۲۵ هـ.ق^۱

نجف اشرف

